



Res. article

## Lexical Aspect in Persian: A Study based on Scalar Theory

Mousa Ghonchepour<sup>✉</sup>, Zohre Ahmadipooranari<sup>1</sup>

1- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

Received: 2019/29/09

Accepted: 2020/20/01

### Abstract

The lexical aspect of contemporary Persian was studied in this article. The data which were extracted from Farhang-i-buzurg-i-soxan (Anvari, 2007) were investigated based on scalar approach. The traditional theories cannot differentiate and explain various aspectual events because of inadequate binary aspectual features. The investigation of data showed that scalar theory along with traditional features like [ $\pm$  duration], [ $\pm$  dynamicity], and [ $\pm$  telicity] provides a more comprehensive aspectual classification and clearer explanation of Persian verbs and events. The traditional theories cannot account for verbs of degree achievements which have the dual [+ telic] and [- telic] aspectual behavior. By following the scalar approach, Persian verbs are classified into scalar (open and closed) and non-scalar (semelfactive and activity) categories. The non-scalar activity and semelfactive verbs are respectively durative and punctual events. The open scalar verbs show the dual telicity whereas the closed ones have [+ telic] feature. The closed scalar verbs are classified into two-point scalar and multi-point scalar events. These two categories differ from each other based on the [ $\pm$  durative] feature. The two-point scalar verbs show punctual changes while the multi-point scalar ones undergo durative changes to achieve the endpoint.

**Keywords:** dynamicity, telicity, scale, achievement, accomplishment.

**Citation:** Ghonchepour, M., Ahmadipooranari, Z. (2020). Lexical Aspect in Persian: A Study based on Scalar Theory. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 73-94. (In Persian)





## نمود واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای برپایه رویکرد سنجهای

موسی غنچه‌پور<sup>✉</sup>، زهره احمدی پور اناری<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه فرهنگیان، گروه زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۷ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

### چکیده

در نوشتار پیش رو نمود واژگانی فعل در زبان فارسی معاصر برپایه داده‌های استخراج‌شده از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۶) از راه مؤلفه نمودی [±سنجهای] مطالعه شد. رویکردهای سنتی به علت استفاده نکردن از مؤلفه‌های نمودی دوارزشی کافی، نمی‌توانند رویدادهای نمودی متفاوت را تبیین و از یکدیگر متمایز کنند. تحلیل نمونه‌های زبان فارسی نشان داد که رویکرد سنجهای به کمک مشخصه‌های سنتی [±تداوم]، [±پویایی] و [±غایی] دسته‌بندی جامع‌تر و تبیین روشن‌تری از افعال و رویدادها در زبان فارسی ارائه می‌دهد. رویکردهای سنتی نمی‌توانند افعال تحققی درجه‌ای که رفتار دوگانه [±غایی] و [-غایی] دارند را تبیین کنند. براساس رویکرد سنجهای، افعال و رویدادهای زبان فارسی به دو مقوله غیر سنجهای (تک‌رویدادی و کنشی) و سنجهای (باز و بسته) دسته‌بندی می‌شوند. افعال غیر سنجهای کنشی و تک‌رویدادی به ترتیب مشخصه‌های تداومی و لحظه‌ای را نشان می‌دهند. افعال سنجهای باز، مشخصه غایی دوگانه دارند، حال آنکه افعال سنجهای بسته، مشخصه غایی دارند و به دو گروه دوتقطه‌ای و چندتقطه‌ای تقسیم می‌شوند. افعال سنجهای دوتقطه‌ای و چندتقطه‌ای با مؤلفه [±لحظه‌ای] از یکدیگر متمایز می‌شوند. افعال سنجهای بسته دوتقطه‌ای، بیان‌گر تغییر لحظه‌ای هستند، حال آنکه افعال سنجهای بسته چندتقطه‌ای تغییر تداومی را تا نقطه پایان نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: پویایی، غایی، سنجهای، تحققی، غایت‌مند.

استناد: غنچه‌پور، موسی؛ احمدی پور اناری، زهره (۱۳۹۹). نمود واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای برپایه رویکرد سنجهای. فصلنامه

مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۲۸)، ۷۳-۹۴.

## ۱- مقدمه

نمود واژگانی فعل، نمود موقعیتی یا نوع رویداد<sup>۱</sup> است که ماهیت واقعی کنش یا حالت را توصیف می‌کند و از نمود دستوری که اغلب نمود زاویه دید<sup>۲</sup> نامیده می‌شود متمایز است (کلین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳: ۳۰؛ آلسن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷: ۶۱-۶۵؛ اسمیت<sup>۵</sup>، ۱۹۹۷: ۱۷). پژوهش‌های پیشین در حوزه نمود واژگانی، اغلب فعل را با سه مشخصه نمودی [±پویایی]<sup>۶</sup>، [±تداومی]<sup>۷</sup> و [±غایی]<sup>۸</sup> دسته‌بندی می‌کنند (آلسن، ۱۹۹۴: ۳۶۳؛ وندلر<sup>۹</sup>، ۱۹۶۷: ۱۰۰). به لحاظ منطقی، این سه مشخصه نمودی دوارزشی، همان‌گونه که جدول (۱) (که برپایه نمود واژگانی مؤلفه‌بنیاد است)، نشان می‌دهد هشت نوع رویداد را متمایز می‌سازند.

چهار رویداد ایستا<sup>۱۰</sup>، کنشی<sup>۱۱</sup>، غایت‌مند<sup>۱۲</sup> و تحقق‌ی<sup>۱۳</sup> که وندلر (۱۹۶۷: ۱۰۰-۱۰۵) معرفی می‌کند، رویداد تک‌رخدادی<sup>۱۴</sup> (آلسن، ۱۹۹۴: ۳۷۰؛ رُستاین<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۸: ۱۸۳) و رویدادهای (۶، ۷ و ۸) که پیش‌بینی می‌شوند؛ اما محقق نمی‌شوند؛ زیرا ترکیب برخی از این مشخصه‌ها با یکدیگر در تضادند یا رویدادی که آن‌ها توصیف می‌کنند در جهان واقعی رخ نمی‌دهد؛ برای نمونه، رویداد [±غایی]، رویدادی [±پویا] است؛ اما رویداد [-پویا، +غایی] امکان وقوع ندارد (جدول ۱ شماره ۶)؛ همچنین، در جهان واقعی رویدادی با مشخصه‌های [-پویا، -تداوم و -غایی] امکان وقوع نداشته و رخ نمی‌دهد (جدول ۱ شماره ۸)؛ افزون بر این، مشخصه‌های پیش‌گفته نمی‌توانند تمایز میان رویدادهای تحقق‌ی مانند مردن، خشک‌شدن و کاهش یافتن را که به لحاظ مشخصه غایی از یکدیگر متفاوت‌اند را نشان دهند؛ زیرا در این دسته‌بندی، رویدادهای تحقق‌ی تنها غایی پنداشته می‌شوند؛ همچنین، افعالی مانند خنک‌شدن و بلندترشدن با مشخصه‌های [±پویایی]، [±تداومی] و [±غایی] در این دسته‌بندی

1. aktionsart
2. viewpoint
3. W. Klein
4. M. B. Olsen
5. C. Smith
6. dynamicity
7. duration
8. telicity
9. Z. Vendler
10. state/stative
11. activity
12. accomplishment
13. achievement
14. semelfactive
15. S. Rothstein

جایگاهی ندارند؛ به عبارت دیگر، ضرورت انجام پژوهش حاضر براساس رویکرد سنجه‌ای<sup>۱</sup> (کندی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۳۳-۷۰؛ کندی و لوین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸: ۱۵۷؛ راپپورت هُوو<sup>۴</sup> و لوین، ۲۰۱۰: ۲۸) به آن سبب است که رویکردهای مؤلفه‌بنیاد پیشین کارآیی کافی در طبقه‌بندی دقیق افعال و رویدادها را ندارند؛ افزون بر این، آن‌ها نمی‌توانند افعالی که هم ویژگی غایی و هم ویژگی غیر غایی دارند را متمایز کنند.

جدول (۱). دسته‌بندی نمود واژگانی افعال و مؤلفه‌های نمودی آن‌ها

شماره	نوع فعل	مشخصه		
		[± پویایی]	[± تداومی]	[± غایی]
۱	ایستا (دانستن)	-	+	-
۲	کنشی (دویدن)	+	+	-
۳	غایت‌مند (دایره‌کشیدن)	+	+	+
۴	تحقیقی (مردن)	+	-	+
۵	تکرویدادی (پلک زدن)	+	-	-
۶	؟	-	+	+
۷	؟	-	-	+
۸	؟	-	-	-

بحث‌های بسیاری درمورد دسته‌بندی نمود واژگانی برپایه‌ی نوع فعل، گروه فعلی، یا جمله ارائه شده است (ورکوئل<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳: ۲۶۸-۲۸۲؛ کریفکا<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸: ۱۹۷؛ رُستاین، ۲۰۰۸: ۱۸۴). در پژوهش حاضر نمود واژگانی فعل با روش تحلیلی - توصیفی با توجه به داده‌های استخراج‌شده از فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) مطالعه می‌شود؛ به عبارت دیگر، طبقه‌بندی نمودی فعل براساس هسته‌ی فعلی که در تعامل با موضوع<sup>۷</sup> و توصیف‌کننده است، با توجه به رویکرد سنجه‌ای بررسی می‌شود. تعامل هسته‌ی فعلی یکسان با عناصر موضوع، قید یا گروه حرف اضافه‌ای، نمودهای متفاوتی را به دست می‌دهد؛ به این مفهوم که یک فعل، هسته‌ی گروه فعلی طبقه‌های نمودی متفاوتی قرار می‌گیرد؛ مانند فعل خوردن که به منزله‌ی فعل کنشی دسته‌بندی می‌شود و در سبب خوردن رویداد غایت‌مند را نشان می‌دهد.

1. scale
2. C. Kennedy
3. B. Levin
4. M. Rappaport Hovav
5. H. J. Verkuyl
6. M. Krifka
7. argument

بسیاری از کاوش‌ها کوشیده‌اند تا فعل‌ها یا جمله‌ها را براساس ساختار درونی رویدادها به لحاظ زمانی دسته‌بندی کنند که شناخته‌ترین آن‌ها طبقه‌بندی وِندلِر (۱۹۶۷: ۹۹-۱۰۵) است. وی فعل را به چهار نوع ایستا، کنشی، غایت‌مند و تحققی برپایه سه مفهوم نمودی پویایی، تداومی و غائی طبقه‌بندی می‌کند. افعال ایستا (مانند دانستن، داشتن، متفرب بودن و دوست داشتن) که رویدادهای ناپویا، یکنواخت<sup>۱</sup> و تداومی هستند. افعال کنشی (مانند راه رفتن، دویدن و شنا کردن) رویدادهای پویا و تداومی هستند که نقطه پایانی ذاتی<sup>۲</sup> ندارند، حال آنکه افعال غایت‌مند (مانند دایره کشیدن، خانه ساختن و نامه نوشتن) رویدادهای پویا و تداومی هستند که نقطه پایانی ذاتی دارند. افعال تحققی (مانند تشخیص دادن، رسیدن و مردن) رویدادهای پویا و لحظه‌ای هستند که نقطه پایانی ذاتی دارند.

افزون بر این چهار دسته فعلی، زبان‌شناسان دیگر (کامری<sup>۳</sup>، ۱۹۷۶: ۴۲-۴۳؛ اسمیت، ۱۹۹۷: ۲۹) به افعال تکرارویدادی مانند پلک‌زدن و جفت‌زدن به مثابه رویداد منفردی<sup>۴</sup> اشاره می‌کنند که فقط یک‌بار به‌طور لحظه‌ای رخ می‌دهند. در این مفهوم، افعال تکرارویدادی مشخصه نمودی مشترکی با افعال کنشی مانند دویدن و قدم‌زدن دارند، از این نظر که نتیجه آن‌ها نامشخص است؛ به عبارت دیگر، افعال تکرارویدادی به‌باور لوین (۱۹۹۹: ۲۳۱) از افعال کنشی متمایز نیستند؛ افزون بر این، افعال تکرارویدادی همچون درزدن، سسکه‌کردن و کِرکِر کردن که در این موارد خوانش منفردی دارند، می‌توانند تکرار شوند و از این جهت که تغییری در حالت آن‌ها ایجاد نمی‌شود، تفاوتی با افعال کنشی ندارند.

چِن<sup>۵</sup> (۱۹۸۸: ۴۰۸) مؤلفه [+غایی] را مشخصه رویدادی می‌داند که نقطه پایانی طبیعی دارد و با مشخصه‌های نمودی دوازده‌گانه [±پویایی]، [±تداومی] و [±غایی]، پنج دسته نمودی ایستا، کنشی، غایت‌مند، تغییر ساده<sup>۶</sup> و تغییر پیچیده<sup>۷</sup> را برای فعل در زبان ماندارین<sup>۸</sup> ارائه می‌دهد. از نظر وی نمود تغییر ساده، نقطه پایانی ذاتی دارد، اما این فرایند به تدریج به نقطه پایانی منجر نمی‌شود؛ مانند منفجر شدن در جمله کپسول گاز ناگهان منفجر شد، حال آنکه در نمود تغییر پیچیده، رویداد به تدریج به سمت نقطه پایانی پیش می‌رود؛ همچون بهبود یافتن در جمله روابط ایران و فرانسه در حال بهبود یافتن است. این نکته

1. homogeneous
2. inherent
3. B. Comrie
4. single
5. P. Chen
6. simple change
7. complex change
8. Mandarin

که فعل با عناصر دیگر جمله، نمود واژگانی را تعیین می‌کنند، مطالعه‌ی وی را از دیگران متمایز می‌سازد. برخلاف بررسی‌های گذشته که رویداد دارای نقطه‌ی پایان را غایی و رویداد فاقد نقطه‌ی پایان را غیر غایی تلقی می‌کنند، فیلیپ<sup>۱</sup> (۱۹۹۹: ۱۵۷-۱۵۸)، کریفکا (۲۰۰۱: ۳۵) و شیائو و مک‌انری<sup>۲</sup> (۲۰۰۴: ۵۶-۵۹) در بررسی نمود واژگانی، مفهوم غایی را با دو مشخصه‌ی [± نتیجه<sup>۳</sup>] و [± مقید<sup>۴</sup>] که در ارتباط با پایان کنش یا حالت هستند، بازتعریف می‌کنند. مشخصه‌ی [± مقید] به نقطه‌ی پایان به لحاظ زمانی، مشخصه‌ی [± غایی] به نقطه‌ی پایان به لحاظ مکانی و مشخصه‌ی [± نتیجه] به حصول موفق نقطه‌ی پایانی به لحاظ مکانی اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، رویدادی که نتیجه دارد، غایی است و رویداد غایی، مقید است. در رویکرد ونڈلر (۱۹۶۷: ۱۴۵-۱۵۸)، افعالی مانند نوشتن و خوردن، کنشی محسوب می‌شوند؛ زیرا مشخصه‌های [+ غایی] و [- نتیجه] را دارند و حصول نتیجه را تضمین نمی‌کنند. هنگامی که بدون گروه اسمی مفعولی به کار می‌روند، اما به‌باور شیائو و مک‌انری (۲۰۰۴: ۵۶-۷۴) مشخصه‌ی [+ غایی] به‌طور بالقوه نقطه‌ی پایان مکانی دارد و افعال نوشتن و خوردن به‌مثابه‌ی رویداد غایت‌مند تحلیل می‌شوند؛ زیرا مشخصه‌های [+ غایی و - نتیجه] را دارند. برخلاف آنچه آن‌ها ادعا می‌کنند، افعالی مانند نوشتن و خوردن نمی‌توانند غایت‌مند باشند و مشخصه‌ی [+ غایی] داشته باشند؛ زیرا آن‌ها به‌تنهایی به هیچ نتیجه‌ی خاصی اشاره نمی‌کنند و تحقق نتیجه فقط از راه گروه اسمی موضوعی<sup>۵</sup> و عناصر دیگری که با فعل هم‌آیی دارند، رقم زده می‌شوند.

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۸۷) نمود ناقص را مقوله‌ای ساخت‌واژی - نحوی می‌داند که به‌صورت ساخت داشتن می - فعل مانند داشتن می‌رفتند نمود می‌باید. در ساخت پیش‌گفته، فعل داشتن دستوری شده است و به‌منزله‌ی نشانه نمود ایفای نقش می‌کند. دیگر زبان‌شناسان مانند رحیمیان (۱۳۸۶) و ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۲۸) نیز حضور پیشوند می را نشانه‌ی استمرار تلقی می‌کنند. نکته‌ی مهم اینکه در زبان فارسی افعال ایستا مانند دانستن، شناختن، داشتن، خواستن، بودن و دوست‌داشتن به‌صورت استمراری ظاهر نمی‌شوند و هیچ‌گونه کنش یا تغییر حالتی را نمی‌پذیرند (رضایی، ۱۳۹۱: ۸۸). آزمون کلیدی در تأیید این نکته استفاده از فعل داشتن است که ساخت‌های ناپذیرفتنی مانند \*من داشتم می‌دانستم را شکل می‌دهد.

1. H. Filip
2. R. Xiao & T. McEnery
3. result
4. bound
5. theme

دستلان و دیگران (۱۳۹۵: ۶۹-۸۶) نمود واژگانی در زبان فارسی را با توجه به رویکرد جدید مؤلفه‌های نمودی دسته‌بندی می‌کنند. آن‌ها بر این‌باور هستند که با استفاده از چارچوب برگرفته از دیدگاه وندلر (۱۹۶۷: ۱۰۰-۱۰۵) و با توجه به مؤلفه‌های نمودی، دسته‌بندی منطقی‌تری از نمود واژگانی ارائه داده‌اند. آن‌ها با مؤلفه‌های ایستا/ پویا، تداومی/ لحظه‌ای و غایی/ غیر غایی، پنج دسته نمودی ایستا، کنشی، غایت‌مند، تحقیقی و آغاز عمل را مشخص می‌کنند.

چراغی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۲: ۶۰-۴۱) با توجه به انگاره کرافت<sup>۱</sup> (۲۰۱۲: ۳۱-۴۴) و براساس ساخت رویدادی و نمودی، فعل را دسته‌بندی می‌کنند. آن‌ها با استفاده از سه مشخصه معنایی ایستا درمقابل پویا، تداومی در برابر لحظه‌ای و مقید در مقابل نامقید، برپایه سطح فعلی و نه سطح گروه فعلی، چهار دسته اصلی و ده دسته فرعی ارائه می‌دهند و از همه مشخصه‌های معنایی و نیز تأثیر بافت بر نوع نمود در این دسته‌بندی استفاده نکرده‌اند.

برزگر و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶: ۴۱-۵۷)، غایی و غیر غایی بودن افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی را برپایه سه رویکرد هم‌کردی، پیش‌فعلی و ساخت مدرج بررسی می‌کنند. آن‌ها ضمن رد رویکردهای اول و دوم، دیدگاه مبتنی بر ساخت مدرج را مبنای نظری محکم‌تری در تعیین نوع نمود می‌دانند. استفاده از ساخت مدرج در تبیین غایی یا غیر غایی بودن افعال مرکب مشتق از صفت، مطالعه آن‌ها را از رویکردهای سنتی متفاوت می‌سازد. آن‌ها غایی یا غیر غایی بودن افعال مرکب مشتق از صفت را متأثر از دانش دایره‌المعارفی گویشور می‌دانند که معیاری منطقی برای دسته‌بندی نمود نیست.

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که کاوش‌های حوزه نمود واژگانی به‌ویژه پژوهش‌های مربوط به نمود در زبان‌های گوناگون درمورد مفهوم [± غایی] اتفاق نظر ندارند و تبیین‌های متفاوتی درمورد نمود واژگانی فعل ارائه می‌دهند؛ برای نمونه، چن (۱۹۸۸: ۴۰۷) رویداد غایی را فرایندی می‌داند که به تدریج به نقطه پایان طبیعی برسد و برخلاف دیگر زبان‌شناسان مانند کامری (۱۹۷۶)، تنی<sup>۲</sup> (۱۹۹۴)، اسمیت (۱۹۹۷) و وندلر (۱۹۶۷) تعریف متفاوتی از غایی بودن ارائه می‌دهد. وی همچنین افعال دارای نمود تغییر ساده را غیر غایی می‌داند. پژوهش‌های سنتی، رویدادهای دارای تغییر ساده را - افعالی مانند مردن، شکستن و دیدن که لحظه‌ای و دارای نقطه پایان ذاتی هستند - رویداد تحقیقی می‌دانند که مشخصه‌های [+ پویایی، - تداومی و + غایی] دارند؛ افزون بر این، در رویکرد چن (۱۹۸۸) افعال دارای

1. W. Croft

2. C. L. Tenny

نمود تغییر پیچیده مانند شدن، بهبود یافتن، کاهش یافتن، وارد شدن، برگشتن، پیشنهاد دادن، رشد کردن، گسترش یافتن و کوتاه شدن، مشخصه تداومی یکسانی ندارند و برخلاف ادعای وی که همه تغییرات پیچیده، [- تداومی] هستند نمونه‌هایی که وی ارائه می‌دهد، هر دو نوع فعل [+ تداومی] مانند بدتر شدن و [- تداومی] همچون وارد شدن را شامل می‌شود؛ افزون بر این، مطالعات انجام شده در زبان فارسی در مورد نمود و دسته‌بندی نمودی افعال، از چشم‌انداز رویکرد سنتی به این مسئله پرداخته‌اند یا از رویکردهای مشخصه‌بنیاد دوارزشی برای دسته‌بندی نمود استفاده کرده‌اند که نمی‌توانند طبقه‌های نمودی متفاوت در زبان فارسی را متمایز کنند.

مطالعه کاوش‌های مربوط به حوزه نمود در زبان فارسی نشان می‌دهد که پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده است و هر کدام از آن‌ها جنبه‌ای از نمود را مطالعه کرده‌اند؛ همچنین، نمونه‌های زبان فارسی بیان‌گر آن است که دسته‌ای از افعال هستند که با توجه به مؤلفه‌های نمودی معرفی شده پیشین قابل تحلیل نیستند و برپایه انگاره‌های سنتی، در هیچ گروهی قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین، ضرورت دارد تا برپایه مشخصه نمودی جدید [± سنجه‌ای]، به مطالعه نمود واژگانی افعال زبان فارسی معاصر پرداخته شود تا رفتار نمودی آن‌ها با توجه به این رویکرد مشخص شود. در این پژوهش، پس از مروری کوتاه بر مطالعات انجام شده در مورد نمود واژگانی در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها، سنجه به‌مثابه مؤلفه نمودی جدید معرفی می‌شود؛ افزون بر این، افعال و رویدادهای تحقیقی درجه‌ای بررسی می‌شوند و با استفاده از شواهد زبان فارسی، دسته‌بندی جدیدی از نمود واژگانی افعال ارائه می‌شود.

پژوهش حاضر در پی آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- چگونه نظام نمود واژگانی افعال در زبان فارسی برپایه رویکرد سنجه‌ای طبقه‌بندی می‌شود؟
  - ۲- رویکرد سنجه‌ای چه تبیینی از افعال درجه‌ای در مقایسه با رویکردهای سنتی ارائه می‌دهد؟
- با توجه به مطالعات انجام شده در حوزه نمود واژگانی، پیش‌بینی می‌شود که مؤلفه نمودی [± سنجه]، با مؤلفه‌های سنتی طبقه‌بندی کامل‌تر و دقیق‌تری از نمود واژگانی افعال زبان فارسی ارائه دهد؛ افزون بر این، انتظار می‌رود این رویکرد در مقایسه با رویکردهای سنتی، تبیین بهتری از افعال درجه‌ای ارائه دهند.

## ۲- [± سنجه]؛ مؤلفه نمودی جدید

اصطلاح ساخت سنجه‌ای را ابتدا هی<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) در مورد صفت‌ها مطرح کرد؛ سپس، هی و دیگران



(۱۹۹۹: ۱۳۵) صفت‌ها را براساس این ساخت و با توجه به مقادیر بیشینه<sup>۱</sup> و کمینه<sup>۲</sup> به صفات سنجه‌ای باز<sup>۳</sup> و بسته<sup>۴</sup> دسته‌بندی کردند. صفات سنجه‌ای بسته دارای مقادیر بیشینه یا کمینه هستند، در صورتی که صفات سنجه‌ای باز این مقادیر را ندارند؛ به عبارت دیگر، صفات‌های بسته بر روی پیوستاری با دوارزش مثبت و منفی قرار می‌گیرند. صفات مثبت مانند *full* 'پر' در بالاترین حد<sup>۵</sup> این محور و صفات منفی نظیر *empty* 'خالی'، در پایین‌ترین حد<sup>۶</sup> آن جای می‌گیرند. در مقابل این‌ها، صفات‌های باز همچون 'بلند' *long* 'عریض' *wide* و 'کوتاه' *short* قرار دارند که در مورد آن‌ها امکان تشخیص بالاترین یا پایین‌ترین حد<sup>۷</sup> وجود ندارد.

به‌باور راپپورت هُوو و لوبین (۲۰۱۰: ۲۸-۲۹) ساخت سنجه‌ای متشکل از سه مؤلفه مقدار، نوع مشخصه و ارتباط مقادیر است و سنجه عبارت از مجموعه‌ای از مقادیر - نقاط یا فواصلی - است که درجه/مقدار اندازه‌گیری را در یک مشخصه خاص (برای مثال ارتفاع، وزن، سرعت، درجه حرارت و قیمت) با توجه به ارتباط مقادیر که می‌تواند به صورت فاصله‌ای<sup>۸</sup>، ترتیبی<sup>۶</sup> یا نسبتی<sup>۷</sup> باشد، نشان دهد. آن‌ها تمایز بین دو نوع صفت سنجه‌ای باز و بسته را به افعال و رویدادهای برگرفته از آن‌ها تعمیم می‌دهند و رویدادها و افعالی که تغییرات سنجه‌ای را نشان می‌دهند، برحسب اینکه آن سنجه/مقیاس، دارای دامنه<sup>۸</sup> طبیعی باشد یا نباشد، به دو گونه سنجه باز و سنجه بسته طبقه‌بندی می‌کنند. فعل سنجه‌ای باز، [-غایی] است، حال آنکه فعل سنجه‌ای بسته، [+غایی] است؛ برای نمونه، سردشدن کاهش درجه حرارت را بیان می‌کند، اما به صورت واژگانی مقیاس بیشینه یا کمینه را برای کاهش دما مشخص نمی‌کند، نقطه پایان ندارد و مقیاس یا سنجه‌ای باز است. برعکس، افعالی نظیر خشک‌شدن/خشکیدن به صورت واژگانی مقیاس با دامنه بیشینه یا کمینه را نشان می‌دهند؛ برای نمونه، در رویداد چشمه/چاه خشکید، زمانی که چشمه/چاه به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر آبی در آن وجود ندارد، رویداد خشک‌شدن به نقطه پایان می‌رسد و مشخصه سنجه بسته دارد؛ بنابراین، فعل سردشدن به طور طبیعی با قیود تداومی (مانند هوا به مدت دو ساعت سرد شد) و رویداد خشک‌شدن با قیود غیر تداومی (مانند چاه در/پس

1. maximal
2. minimal
3. open scalar
4. Closed scalar
5. interval
6. ranking
7. ratio
8. range

از) دو ساعت خشکید) می‌آیند. تقابل میان سنجه‌ی باز و سنجه‌ی بسته، از راه افعال تحققی درجه‌ای بدون محدوده (مانند سردشدن، بلندشدن، کوتاهشدن و عریضشدن) که تغییر در مقیاس باز را نشان می‌دهند و افعال تحققی درجه‌ای با محدوده‌ی مشخص مانند خشکشدن، صافشدن، تخلیهشدن که تغییر در مقیاس بسته را نشان می‌دهند، روشن می‌شود.

افزون بر این، افعالی که تغییرات درجه‌ای بسته را به صورت واژگانی نشان می‌دهند، براساس اینکه مقیاس از درجات بینابینی و متعادل تشکیل شود یا اینکه از دو درجه/ نقطه تشکیل شود به دو نوع سنجه‌ی بسته چندمقداری و سنجه‌ی بسته‌ی دومقداری تقسیم می‌شوند؛ برای نمونه، افعال صافشدن یا خشکشدن سنجه‌ی بسته‌ی چندمقداری دارند؛ به طوری که موضوعی که تغییر (خشکیدگی یا صافشدگی) را می‌پذیرد، درجات متفاوتی از تغییر را می‌پذیرد (برای مثال خیلی مرطوب، کمتر مرطوب تا نسبتاً خشک و کاملاً خشک). برعکس، سنجه‌های بسته‌ی دونقطه‌ای فقط از دو درجه تشکیل می‌شوند، مانند رویداد مردن که از دو سنجه/ درجه‌ی زنده‌بودن و مردن تشکیل شده است و شامل درجه‌ی دیگری مانند نیم‌مرده (در معنای واقعی و غیر بلاغی) نمی‌شود. شواهد بالا نشان می‌دهند که همان‌گونه که بیورز<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۲۵۱-۲۵۵) ادعا می‌کند افعالی که تغییر را به صورت چندنقطه‌ی یا چندمقدار نشان می‌دهند، رویداد [- لحظه‌ای] و افعالی که تغییر را در دو نقطه یا دو مقدار نشان می‌دهند، رویدادهای [+ لحظه‌ای] هستند.

مشخصه‌های سنجه‌ی باز/ بسته معادل مشخصه‌های نمود سستی غیر غایی/ غایی است، در صورتی که مشخصه‌های چنددرجه‌ای/ دودرجه‌ای معادل تداومی/ لحظه‌ای است. افعال سنجه‌ای بسته‌ی چنددرجه‌ای (مانند برگشتن و آمدن)، غایت‌مند هستند در صورتی که افعال سنجه‌ای بسته‌ی دودرجه‌ای (مانند واردشدن، مردن و رسیدن) تحققی هستند. تحققی‌های درجه‌ای مانند خشکشدن، صافشدن و خالیشدن، سنجه‌های بسته‌ی تحققی هستند، در صورتی که تحققی‌های درجه‌ای مانند خنکشدن، بلندشدن، کوتاهشدن و عریضشدن که در دسته‌بندی وندلر (۱۹۶۷) جای نمی‌گیرند، افعال سنجه‌ای باز هستند و به‌منابۀ دسته‌ی مستقلی در نظام دسته‌بندی نمودی در رویکرد سنجه‌ای قرار می‌گیرند.

### ۳- افعال تحققی درجه‌ای: رویدادهای غیر قابل تبیین در رویکردهای سستی

در این بخش افعالی که برای نظام نمودی سستی وندلر (۱۹۶۷) مشکل‌ساز هستند، ارائه خواهند شد و مفهوم سنجه برای تحلیل آن‌ها با توجه به پژوهش‌های هی و دیگران (۱۹۹۹)، کندلی و لوبین (۲۰۰۸):

۱۵۸-۱۵۹) و رایپورت هُوو و لَوین (۲۰۱۰) معرفی می‌شوند؛ همچنین با استفاده از داده‌های زبان فارسی نشان داده می‌شود که این مفهوم نمودی، دسته‌بندی کامل‌تری از افعال زبان فارسی ارائه می‌دهد. نکته قابل توجه اینکه، رویکرد سنجه‌ای به کمک مشخصه‌های سستی مانند [± تداوم]، [± پویایی] و [± غایی]، دسته‌بندی افعال زبان فارسی را تعیین می‌کند و این رویکرد جدای از مشخصه‌های دیگر نیست، بلکه تکمیل‌کننده رویکرد سستی نمود است.

سنجه نمود انتزاعی درجه یا مقدار اندازه‌گیری است (کندی، ۲۰۰۷: ۳)؛ برای نمونه، فعل سردشدن تغییری را توصیف می‌کند که در ارتباط با سنجش درجه حرارت است و سنجه با مقیاس کاهشی شکل می‌گیرد و موضوع فعل سردشدن، تغییری را از درجه حرارت بالاتر به درجه حرارت پایین‌تر می‌پذیرد و چنین تغییری قابل اندازه‌گیری است و در طول مقیاس خاصی، تغییر سنجه‌ای نامیده می‌شود.

افعالی مانند خنک‌شدن، عریض‌کردن، پختن، خشک‌شدن، بلندترشدن و تاریک‌شدن، افعال سنجه‌ای هستند. این فعل‌ها هر دو مشخصه غایی و غیر غایی را بروز می‌دهند، به این مفهوم که مشخصه غایی دوگانه<sup>۱</sup> دارند (داوتی<sup>۲</sup>، ۱۹۷۹: ۸۸-۹۰) و با نظام نمودی وندلر (۱۹۶۷) مطابقت ندارند؛ به عبارت دیگر، افعال دارای مشخصه غایی و غیر غایی با قیود متفاوتی می‌آیند. رویدادهای غایی با قیود محدود و غیر تداومی مانند در عرض یک ساعت می‌آیند، حال آنکه رویدادهای غیر غایی با قیود تداومی مانند به‌ماتت یک ساعت هم‌آیی دارند (ورکویل، ۱۹۷۲: ۵-۸)، اما رویدادهای تحققی درجه‌ای مانند سردشدن سوپ در نمونه‌های زیر با هر دو نوع قید هم‌آیی دارند (هی و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۲۷).

1) a. The soup cooled for an hour.

سوپ (به‌ماتت) یک ساعت سرد شد (غیر غایی).

b. The soup cooled in an hour.

سوپ در (عرض) یک ساعت سرد شد (غایی).

رویداد سوپ (به‌ماتت) یک ساعت سرد شد، طبیعی است؛ زیرا نقطه پایان ذاتی که در آن رویداد سردشدن سوپ رخ دهد، وجود ندارد. جمله سوپ در (عرض) یک ساعت سرد شد نیز قابل پذیرش است. افعال تحققی درجه‌ای، غیر غایی هستند؛ اما می‌توانند با توجه به بافت زبانی که در آن رخ می‌دهند، غایی نیز باشند؛ به عبارت دیگر، رفتار دوگانه این افعال با مشخصه‌های نمودی سستی تبیین‌پذیر نیست و برای توضیح آن‌ها به مشخصه نمودی سنجه نیاز است.

1. dual

2. D. Dowty

رویدادهای تحققی با توجه به نوع صفتی که از آن مشتق شده‌اند، به دونوع غایی و غیر غایی تقسیم می‌شوند. رویدادهای تحققی برگرفته از صفات بسته غایی‌اند، مانند لباس‌ها دارند خشک می‌شوند که ضرورتی بر اینکه لباس‌ها خشک شده‌اند، نیست؛ زیرا فعل خشک‌شدن نقطه پایان مشخصی دارد (هی و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۳۶).

2) The clothes are drying.  $\Rightarrow$  The clothes have dried.

لباس‌ها دارند خشک می‌شوند.  $\neq$  لباس‌ها خشک شده‌اند.

حال‌آنکه رویدادهای تحققی که از صفات باز مشتق می‌شوند، رفتار غیر غایی دارند؛ مانند (ریزش) برف دارد کند می‌شود که ضرورتی است بر اینکه (ریزش) برف کند شده است؛ زیرا فعل کندشدن نقطه پایان مشخصی ندارد (هی و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۳۶).

3) The snow is slowing.  $\Rightarrow$  The snow has slowed.

(ریزش) برف دارد کند می‌شود.  $\Leftarrow$  (ریزش) برف کند شده است.

اگرچه افعال تحققی درجه‌ای (سردشدن) و کنشی (تمیزکردن) غیر غایی هستند، اما آن‌ها از یکدیگر متمایز هستند. افعال تحققی سنجهای، تغییر درجه‌ای را بیان می‌کنند، حال‌آنکه افعال کنشی همچون هم‌زدن و تمیزکردن، برخلاف تحققی درجه‌ای تغییر را در یک‌مشخصه خاص به‌صورت واژگانی نشان نمی‌دهند (هی و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۳۶)؛ برای نمونه، رویداد تمیزکردن میز که با فعل تمیزکردن بیان می‌شود، به میز تمیز منجر می‌شود که ممکن است لکه‌های کثیف نیز داشته باشد و رویداد سردشدن آب که با فعل سردشدن بیان می‌شود، به آب سرد منجر می‌شود که ممکن نیست مقداری از آن گرم باشد؛ بنابراین، افعال تحققی درجه‌ای مانند سردشدن از افعال کنشی مانند تمیزکردن متفاوت هستند. از آنجاکه این افعال در هیچ‌مقوله‌ای از دسته‌های موجود در دسته‌بندی نمودی سنی جای نمی‌گیرند، پس مفهوم سنج‌ها را به آن‌ها اعمال می‌کنیم تا دسته‌بندی دقیق‌تری از نمود واژگانی آن‌ها ارائه دهیم.

نمونه‌های (۴ الف، ب و پ) تمایز بین افعال کنشی، تحققی و تحققی درجه‌ای را نشان می‌دهند. از نظر مشخصه‌های غایی/ غیر غایی، افعال کنشی (مانند خوردن در نمونه ۴ الف) غیر غایی هستند؛ زیرا نقطه پایان طبیعی ندارند. هم‌آبی فعل با جمله هنوز دارد می‌خورد بر این دلالت دارد که تغییر به‌طور پیوسته رخ می‌دهد. برعکس، افعال تحققی (مانند واردشدن) در نمونه (۴ ب) غایی هستند؛ زیرا این افعال نقطه پایان دارند و هنگامی که به آن نقطه برسند، رویداد مورد نظر ادامه نمی‌یابد و افزودن هنوز دارد وارد می‌شود، برای این‌گونه رویدادها پذیرفتنی نیست؛ اما افعال تحققی درجه‌ای (مانند

کاهش‌یافتن) در نمونه (۴ پ) نقطه پایان را نشان نمی‌دهند؛ زیرا جمله هنوز دارد کاهش می‌یابد، با جمله سه روز است که دما کاهش یافته است، هم‌آیی دارد و استدلالی است بر اینکه کاهش‌یافتن دما ادامه دارد.

۴) الف. او یک ساعت است که در حال خوردن است و هنوز دارد می‌خورد.

ب. او یک ساعت است که وارد شده است و \* هنوز دارد وارد می‌شود.

پ. سه روز است که دما کاهش یافته است و هنوز دارد کاهش می‌یابد.

نمونه (۴ پ) نشان می‌دهد که به‌لحاظ مشخصه غیر غایی، افعال تحققی درجه‌ای مانند افعال کنشی هستند تا اینکه همچون افعال غایت‌مند یا تحققی باشند؛ اما از این نظر که تغییر در بُعد و جهت خاصی مانند پایین آمدن دما رخ می‌دهد، افعال تحققی درجه‌ای مانند افعال غایت‌مند و تحققی هستند. براساس این استدلال، رویدادهایی که نتیجه را نشان می‌دهند، با افعال غایت‌مند و تحققی نمی‌آیند (نمونه‌های ۵ ب و پ)؛ زیرا از نظر بُعد مکانی نقطه پایان دارند.

۵) الف. او داخل اتاق شد.

ب. \* چون داخل اتاق شد، خسته شد.

پ. \* چون داخل اتاق شد، کفش‌هایش را گم کرد.

نمونه‌های (۵) نشان می‌دهند که رویدادهای نتیجه‌ای که با افعال تحققی و غایت‌مند می‌آیند، نقطه پایان را نشان می‌دهند؛ بنابراین، افعال تحققی درجه‌ای مانند کاهش‌یافتن به‌لحاظ اینکه غیر غایی هستند، شبیه کنشی‌ها هستند؛ اما از این نظر که تغییر را نشان می‌دهند، شبیه افعال غایت‌مند و تحققی هستند؛ به عبارت دیگر، فعل کاهش‌یافتن در ارتباط با پایین آمدن دما و فعل داخل شدن در ارتباط با رسیدن به مکان خاصی است. افعال کنشی، تحققی و تحققی درجه‌ای از نظر مشخصه‌های نمودی در جدول (۲) با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

جدول (۲). مقایسه افعال کنشی، تحققی و تحققی درجه‌ای بر پایه مشخصه‌های غایی و سنج‌های

مشخصه		نوع فعل
[± سنجه]	[± غایی]	
-	-	کنشی (خوردن)
+	+	تحققی (داخل شدن)
+	-	تحققی درجه‌ای (کاهش‌یافتن)

#### ۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش، نظام نمود واژگانی جدیدی از افعال زبان فارسی معرفی می‌شود. در این دسته‌بندی جدید، افزون بر مشخصه‌های نمودی [± غایی]، [± لحظه‌ای] و [± پویایی]، از مشخصه نمودی [± سنجه‌ای] نیز استفاده می‌شود تا دسته‌بندی دقیق‌تری از نمود در افعال زبان فارسی ارائه شود.

#### ۴-۱- رویدادهای ایستا

در رویکرد جدید نیز بین افعال ایستا و پویا/ نایستا تمایز وجود دارد. مشخصه [± پویایی]، افعال ایستا را از بقیه افعال متمایز می‌کند. فعل ایستا مشخصه [± سنجه‌ای] ندارد؛ زیرا مؤلفه [± سنجه‌ای] مشخصه تغییر دارد که فقط در افعال پویا دیده می‌شود. دوست‌داشتن، نشستن، آویزان‌بودن، تعلق‌داشتن، به‌نظر رسیدن، برابر‌بودن، دانستن، تفرّد‌داشتن، باورد‌داشتن و مالک‌بودن نمونه‌هایی از افعال ایستا در زبان فارسی هستند. رویدادهای ایستا برخلاف رخداد‌های سنجه‌ای توالی رخدادی درونی ندارند و هم‌آیی آن‌ها با قیود سنجه‌ای همچون کم و خیلی، آن‌ها را سنجه‌ای نمی‌کند، بلکه بر شدت رویداد می‌افزاید یا از شدت آن می‌کاهند؛ به عبارت دیگر، افزودن سنجه‌های کمی و کیفی به افعال ایستا، تغییری در نوع نمود آن‌ها ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مشخصه سنجه‌ای وابسته به ماهیت معنایی رویداد و به صورت ذاتی واژگانی شده است و از معنای واژه قابل تفکیک نیست.

این رویدادها یکنواخت هستند و مرحله‌ای نیستند؛ بنابراین، به طور طبیعی به صورت استمراری بروز نمی‌کنند که تأییدی بر یافته‌های لیچ<sup>۱</sup> (۱۹۷۱)، کامری (۱۹۷۶) و داوتی (۱۹۷۹) است؛ افزون بر این، همان‌گونه که نمونه‌های (۶ الف و ب) نشان می‌دهند، افعال ایستا با نشانه‌های نمود استمراری از جمله تکواژ دستوری می و تکواژ واژگانی داشتن هم‌آیی ندارند که تأییدی بر یافته‌های رحیمیان (۱۳۸۶: ۲۴۸)، ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۲۸) و رضایی (۱۳۹۱: ۸۸) در این زمینه است. نمونه‌های (۶ الف و ب) نیز نشان می‌دهند که تکواژ دارد با فعل ایستای دانستن هم‌آیی ندارد، حال آنکه با فعل کنشی دویدن هم‌آیی دارد.

۶ الف. \*او دارد می داند که حال اکبر خوب نیست.

ب. او دارد می دود.

افعال تحققی واقعی و تکرریدادی، پویا و لحظه‌ای هستند. هنگامی که افعال تکرریدادی (مانند

سرفه‌کردن/ زدن در رویداد/ او سرفه‌ای کرد) تکرار شوند (مانند/ او داره سرفه می‌کنه)، خوانش تکراری دارند، تداومی هستند و به‌صورت استمراری می‌آیند؛ زیرا به‌مثابه کنش منفردی تعبیر می‌شوند. افعال ایستا را نمی‌توان با آزمون استمراری، از تحقیقی بازشناخت؛ زیرا هر دو دسته با تکواذهای استمراری هم‌آیی ندارند، اما تمایز آن‌ها در این است که تحقیقی‌ها لحظه‌ای هستند، حال آنکه رخداد افعال ایستا نیاز به دوره زمانی دارد.

#### ۴-۲- افعال غیر سنجه‌ای (کنشی و تکراروی‌دای)

از میان رویدادهای پویا، کنشی‌ها و تکراروی‌دای‌ها از راه مشخصه [-سنجه] از بقیه رویدادهای پویا متمایز می‌شوند. افعالی که تغییر سنجه‌ای را نمی‌پذیرند (مانند خوردن) با جمله‌های نتیجه‌ای متعددی می‌آیند، حال آنکه افعالی که تغییر سنجه‌ای را می‌پذیرند (مانند داخل/ وارد شدن) با جمله‌های نتیجه‌ای محدودی هم‌آیی دارند. افعالی مانند دویدن، پیاده‌روی کردن، گریه کردن، نوشتن، آوازخواندن، صحبت کردن، پرسیدن، مطالعه کردن، نقاشی کردن و شستن، افعال کنشی هستند. نمونه‌های در زدن، سرفه زدن، پریدن، نیش زدن، لگد زدن، جفتک زدن و پوکه پراندن افعال تکراروی‌دای هستند و همان‌گونه که این نمونه‌ها نشان می‌دهند، بسیاری از این افعال با فعل سبک 'زدن' می‌آیند. در نمونه‌های (۷ و ۸)، افعال کنشی دویدن و تکراروی‌دای پریدن با جمله‌ها و گروه‌های نتیجه‌ای متعددی سازگاری دارند؛ برعکس، فعل عقب‌نشینی کردن در نمونه (۹) تغییر سنجه‌ای را در بعد جهت نشان می‌دهد و با گروه‌های نتیجه‌ای که سمت‌وسوی (به‌سوی) را نشان می‌دهد، مرتبط است.

(۷) الف. چون می‌دوید خسته شد.

ب. چون می‌دوید کفش‌هایش پاره شد.

پ. به طرف مدرسه دوید.

ت. تا ایستگاه اتوبوس دوید.

(۸) الف. چون پرید پایش شکست.

ب. از چاله بیرون پرید.

پ. بر روی سکوی تئاتر پرید.

(۹) الف. دشمن به‌سوی اردوگاه عقب‌نشینی کرد.

از میان افعالی که تغییر غیر سنجهای را نشان می‌دهند، افعال کنشی از افعال تکرریدادی متفاوت هستند؛ از این جهت که کنشی‌ها تداومی هستند و تکرریدادی‌ها لحظه‌ای هستند.

#### ۴-۳- افعال سنجهای

افعال سنجهای نشان‌دهنده تغییر هستند و دو مقوله باز و بسته را دربر می‌گیرند.

#### ۴-۳-۱- افعال سنجهای باز

افعال سنجهای باز از افعال کنشی و تکرریدادی متفاوت هستند؛ از این جهت که مشخصه [ + سنجه ] دارند. این افعال همچون افعال سنجهای بسته چندنقطه‌ای / مقداری و افعال سنجهای بسته دوقطه‌ای / مقداری، تغییر سنجهای را فقط از راه گروه‌های نتیجه‌ای که نشان‌دهنده سمت و سوی (به‌سوی) باشد در افعالی مانند عقب‌نشینی کردن / عقب‌کشیدن به صورت واژگانی بیان می‌کنند؛ افزون بر این، افعال سنجهای باز [ - غایی ] هستند، به این مفهوم که مقدار / سنجه مرتبط با این افعال محدوده‌ای ندارد. پایین آمدن، بالا رفتن، گرم شدن، یخ زدن، بلندتر شدن، پیرتر شدن، سرخ شدن، گرسنه شدن، بدتر شدن، بهبود یافتن، عریض کردن و گسترده شدن نمونه‌هایی از افعال سنجهای باز هستند.

نداشتن نقطه پایان به صورت واژگانی نشان می‌دهد که تغییر سنجهای رخ می‌دهد، بدون اینکه دامنه و محدوده آن مشخص و معین باشد. در این مفهوم، فعل سنجهای باز با تکواثر، از فعل سنجهای بسته قابل تشخیص است؛ به عبارت دیگر، افعال سنجهای باز با قیود تفضیلی مانند بیشتر هم‌آیی دارند، حال آنکه افعال سنجهای بسته با این گونه قیود نمی‌آیند. همان‌گونه که نمونه (۱۰) نشان می‌دهد، بالن می‌تواند بالاتر رود، زیرا هیچ محدودیتی در مسیر بالا رفتن وجود ندارد، اما هنگامی که دانش‌آموز به کلاس برمی‌گردد و وارد کلاس می‌شود محدودیت حرکت وجود دارد و او نمی‌تواند بیشتر حرکت کند؛ همچنین، در نمونه (۱۱) سوپ می‌تواند سردتر شود، حال آنکه خانه نمی‌تواند خالی‌تر شود، زمانی که تخلیه شده است. افعال سنجهای باز / تحقیقی درجه‌ای، [ - لحظه‌ای ] هستند، اما این مشخصه مطلق نیست. در نمونه سوپ از چهل درجه به سی درجه سرد شد (سوپ ده درجه سرد شد)، تغییر درجه حرارت از چهل به سی مدت‌زمانی را به خود اختصاص می‌دهد و تداومی است، اما نتیجه عمل به صورت لحظه‌ای و نقطه‌ای محقق می‌شود.

۱۰ الف. بالن بالاتر رفت.

ب. \* دانش‌آموز بیشتر به کلاس برگشت.



۱۱) الف. سوپ سردتر شد.

ب. \*خانه خالی تر شد.

افزون بر این، مواردی مانند نمونه سوپ در (عرض) یک ساعت سرد شد در بخش (۴) (افعال تحققی درجه‌ای) نشان می‌دهند که رویداد سردشدن می‌تواند غایی نیز باشد. به عبارت دیگر، افعال سنجه‌ای باز به لحاظ مشخصه  $[\pm \text{غایی}]$  مبهم هستند و مشخصه  $[\text{+ غایی}]$  یا  $[\text{- غایی}]$  آن‌ها به بافت زبانی وابسته است.

#### ۴-۳-۲- افعال سنجه‌ای بسته

افعال سنجه‌ای بسته در دو دسته متفاوت قرار می‌گیرند: افعال سنجه‌ای بسته چندنقطه‌ای / مقداری (غایت‌مند) و افعال سنجه‌ای بسته دونقطه‌ای / مقداری (تحققی واقعی).

#### الف- افعال سنجه‌ای بسته چندمقداری

افعال خشک‌کردن، خالی‌کردن و صاف‌کردن سنجه‌ای بسته چندنقطه‌ای هستند زیرا مدتی طول می‌کشد تا کنش‌پذیر / موضوع تغییر را بپذیرد و به نقطه پایان برسد. همچنین، این افعال مانند افعال غایت‌مند در رویکرد سستی رفتار می‌کنند، به این مفهوم که می‌توانند متمم فعل تمام‌کردن واقع شوند.

۱۲) الف. تخلیه کردن خانه را تمام کردم.

ب. الآن خشک‌کردن موهام تمام شد.

افزون بر این، رویدادهای فوق به صورت استمراری نیز می‌آیند (مانند دارم خانه را تخلیه می‌کنم) و دارا بودن این مؤلفه به مفهوم غیر غایی بودن این رویدادها نیست و یکی از نشانه‌های غایی بودن این دسته از رویدادها، این آزمون است که صورت گذشته ساده گزاره‌های غایی استمراری به لحاظ معنایی، خوانش نابجا دارند. از آنجایی که نمونه‌های (۱۳) الف و ب) به ترتیب خوانش موی سرم خشک شد و خانه تخلیه شد را ندارند، استدلالی بر غایی بودن افعال سنجه‌ای چندمقداری است. به عبارت دیگر، هنگامی که مو خشک شود و یا خانه تخلیه شود، امکان تکرار این رخدادها وجود ندارد.

۱۳) الف. آرایشگر الآن (دارد) موی سرم را خشک می‌کند. (استلزامی بر اینکه مو خشک شد نیست)

ب. مستأجر (دارد) خانه را تخلیه می‌کند. (استلزامی بر اینکه خانه تخلیه شد نیست)

در زبان فارسی افعال غایت‌مند مانند گذشتن، خریدن، فروختن و برگشتن نمونه‌هایی از افعال سنجه‌ای بسته چندنقطه‌ای هستند و به‌صورت استمراری می‌آیند. نمونه (۱۴ الف) استلزامی بر اینکه فاعل از خط عابر گذشته است نیست و [+پویا، -لحظه‌ای، +غایی] است. همچنین نمونه (۱۴ ب) نشان می‌دهد که گذشتن [+غایی] است و تکرار این رخداد امکان‌پذیر نیست.

۱۴ الف. دارم از خط عابر می‌گذرم و هنوز به پایان خط نرسیده‌ام.

ب. \*از خط عابر گذشته‌ام و هنوز دارم می‌گذرم.

همان‌گونه که نمونه‌های (۱۵ الف و ب) و (۱۶ الف و ب) به‌ترتیب نشان می‌دهند، غایی‌بودن این رویدادها به این مفهوم است که نتیجه‌ی آنها قابل‌تغییر نیست و با قیدها و صفت‌های تفضیلی هم‌آیی ندارند.

۱۵ الف. \*لباس‌ها خشک شده‌اند، اما هنوز خیس‌اند.

ب. \*خانه تخلیه شده است، اما هنوز خرت و پرت داخل آن است.

۱۶ الف. \*لباس‌ها یک‌ساعته که خشک شده‌اند، اما هنوز (دارند) خشک‌تر می‌شوند.

ب. \*خانه یک‌ماهه که خالی شده، اما (دارد) خالی‌تر می‌شود.

در نمونه‌های بالا، خشک‌شدن استلزامی بر نداشتن رطوبت است و نیز تخلیه‌شدن خانه به‌وسیله‌ی مستأجر استلزامی است برای اینکه چیزی داخل خانه باقی نمانده است که تخلیه شود. نمونه‌های پیش‌گفته استدلالی هستند برای اینکه این دو فعل و افعالی نظیر آنها [+غایی] هستند و زمانی که به نقطه‌ی پایان می‌رسند ادامه نمی‌یابند.

#### ب: افعال سنجه‌ای بسته دومقداری

از این‌رو که افعال سنجه‌ای بسته دونقطه‌ای مانند داخل‌شدن، مردن، گم‌کردن، منفجرشدن، کشف‌کردن و فراموش‌کردن مشخصه‌های [+پویا، +سنجه‌ای، +لحظه‌ای و +غایی] دارند، تحقیقی‌های واقعی نامیده می‌شوند. به‌طور کلی، افعال سنجه‌ای بسته دونقطه‌ای تغییر لحظه‌ای را نشان می‌دهند و به‌صورت استمراری نمی‌آیند (۱۷ الف). اما در مواردی نیز صورت استمراری آنها مشاهده می‌شود (۱۸ الف). در رویدادهای سنجه‌ای بسته دونقطه‌ای مانند بردن مسابقه و رسیدن به نوک قله، پیش‌زمینه تغییر لحظه‌ای، فرایند/ فرایندهایی است که قبل از رویداد رخ می‌دهد.

هنگامی که افعال سنجه‌ای بسته دونقطه‌ای به‌صورت استمراری به کار می‌روند، نه خود رویداد، بلکه

فرایند/ فرایندهای پیش از آن به صورت استمراری تعبیر می‌شوند. به عبارت دیگر، هنگامی که افعال سنجه‌ای بسته دوتقطه‌ای (که نشان‌دهنده گذار از حالتی به حالت دیگر هستند) مانند *مردن* و *رسیدن* در رویدادهایی مانند *پیرمرد داشت می‌مرد، قطار دارد می‌رسد* و *کوه‌نورد دارد به نوک قله می‌رسد* به صورت استمراری می‌آیند، نشان‌دهنده نزدیک شدن به آن گذار یا تغییر هستند، به این مفهوم که آن کنش یا حالت به زودی واقع می‌شود و مراحل درونی آن رویداد را نشان نمی‌دهند؛ همچنین، این افعال مشخصه نمودی [+غایی] دارند و زمانی که به نقطه پایانی ذاتی برسند دیگر تغییر، تداوم نمی‌یابد. رویدادهای (۱۷) و (۱۸) نمونه‌هایی از افعال سنجه‌ای بسته دوتقطه‌ای را نشان می‌دهند.

۱۷) الف. \* او دارد کیفش را گم می‌کند.

ب. \* او کیفش را گم کرد و هنوز دارد کیفش را گم می‌کند.

۱۸) الف. او دارد می‌میرد.

ب. \* او مرد و هنوز دارد می‌میرد.

مشخصه‌های دوارزشی [±پویایی]، [±سنجه‌ای]، [±غایی] و [±لحظه‌ای]، شش طبقه ایستا، تک‌رویدادی، کنشی، سنجه‌ای باز، سنجه‌ای بسته چندمقداری و سنجه‌ای بسته دومقداری را از یکدیگر متمایز می‌نمایند. جدول زیر طبقه‌بندی افعال زبان فارسی را با توجه به مشخصه‌های نمودی نشان می‌دهد.

جدول (۳). نظام نمودی واژگانی افعال زبان فارسی

مشخصه‌های نمودی					دسته نمودی	
نمونه	[±لحظه]	[±غایی]	[±سنجه]	[±پویا]		
دانستن	-	±	●	-	ایستا	
پلک‌زدن	+	-	-	+	تک‌رویدادی	
خوردن	-	±	-	+	کنشی	
سرد شدن	-	±	+	+	باز (تحقیقی درجه‌ای)	
خشک شدن	-	±	+	+	چندمقداری (غایت‌مند)	سنجه‌ای بسته
داخل شدن	+	+	+	+	دومقداری (تحقیقی واقعی)	

● نشانه عدم وجود [±سنجه] است. رویدادهای ایستا نسبت به این مؤلفه کور هستند.

## ۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نمود واژگانی افعال زبان فارسی براساس مؤلفه نمودی [±سنجه‌ای] ارائه شده

راپورت هُوو و لَوین (۲۰۱۰) مطالعه شد. بررسی مطالعات پیشین نشان داد که کاوش‌های حوزه نمود واژگانی، به‌ویژه پژوهش‌های مربوط به نمود در زبان‌های گوناگون درمورد مفهوم [± غایی] اتفاق نظر ندارند و تبیین‌های متفاوتی درمورد نمود واژگانی افعال ارائه می‌دهند؛ افزون بر این، مطالعات انجام‌شده در زبان فارسی، از چشم‌انداز رویکرد سنتی به این مسئله پرداخته‌اند و یا از رویکردهای مشخصه‌بنیاد دوارزشی برای دسته‌بندی نمود استفاده کرده‌اند که نمی‌توانند طبقه‌های نمودی متفاوت در زبان فارسی را متمایز نمایند. همچنین، نمونه‌ها و شواهد افعال تحقیقی درجه‌ای زبان فارسی که مشخصه غایی دوگانه دارند، با توجه به مؤلفه‌های نمودی معرفی شده پیشین قابل تحلیل نیستند و در هیچ طبقه‌ای برپایه انگاره‌های سنتی قرار نمی‌گیرند.

رویکرد نمودی [± سنجهای]، دسته‌بندی دقیق‌تر و کامل‌تری از نظام نمود واژگانی افعال در زبان فارسی ارائه داد. در این راستا، نمود واژگانی افعال زبان فارسی به شش طبقه ایستا، کنشی، تک‌رویدادی، سنجهای باز، سنجهای بسته دونقطه‌ای و سنجهای بسته چندنقطه‌ای مشخص و متمایز شدند. به‌طور کلی، مؤلفه [± سنجهای]، افعال را به سه دسته ایستا، غیر سنجهای (کنشی و تک‌رویدادی) و سنجهای (باز و بسته) متمایز کرد. افعال سنجهای بسته نیز به دونوع چندنقطه‌ای و دونقطه‌ای دسته‌بندی شدند. افعال ایستا مشخصه [± سنجهای] ندارند، زیرا مؤلفه [± سنجهای] مشخصه تغییر دارد که فقط در افعال پویا دیده می‌شود. از میان رویدادهای پویا، کنشی‌ها و تک‌رویدادی‌ها با مشخصه [– سنج] از دیگر رویدادهای پویا متمایز می‌شوند. از میان افعالی که تغییر غیر سنجهای را نشان می‌دهند، افعال کنشی متفاوت از افعال تک‌رویدادی هستند.

رویدادهای کنشی تداومی و تک‌رویدادی‌ها لحظه‌ای هستند. افعال سنجهای نشان‌دهنده تغییر هستند و دو مقوله باز و بسته را دربر می‌گیرند. افعال سنجهای باز مشخصه [+ سنج] دارند؛ افزون بر این، آن‌ها مشخصه [– غایی] دارند، به این مفهوم که سنج مرتب با این افعال محدود‌ای ندارد. افعال سنجهای بسته، در دو دسته متفاوت سنجهای بسته چندمقداری (غایت‌مند) و سنجهای بسته دومقداری (تحقیقی واقعی) قرار می‌گیرند. افعال سنجهای بسته چندنقطه‌ای، مشخصه‌های [+ پویا، – لحظه‌ای، + غایی] دارند و به‌صورت استمراری می‌آیند، حال آنکه افعال سنجهای بسته دونقطه‌ای، مشخصه‌های [+ پویا، + لحظه‌ای و + غایی] دارند و تحقیقی‌های واقعی نامیده می‌شوند. این افعال تغییر لحظه‌ای را نشان می‌دهند و نمود استمراری ندارند.

رویکرد سنجهای افعال و رویدادهایی نظیر بلندترشدن و داخل‌شدن را که رویکردهای سنتی درمورد

آن‌ها اتفاق نظر نداشتند و گاهی آن‌ها را تحققی و گاهی غایت‌مند معرفی می‌کردند، به ترتیب در دو دسته سنج‌های باز و سنج‌های بسته متمایز نمود و تبیین روشن‌تری از نمود واژگانی در زبان فارسی ارائه داد. علاوه بر این، رویکرد سنج‌های تبیین متفاوتی از افعال تحققی درجه‌ای در مقایسه با رویکردهای سنتی ارائه داد. افعال سنج‌های باز (افعال تحققی درجه‌ای) به‌منابۀ طبقه مستقل و جدیدی در نظام نمود واژگانی افعال زبان فارسی مشخص و دسته‌بندی شدند. این دسته نمودی جدید یا در دسته‌بندی‌های پیشین دیده نشده بود و یا اینکه در طبقه افعال تحققی قرار گرفته بود، حال آنکه، در این رویکرد آن‌ها در دو طبقه متفاوت از یکدیگر متمایز شدند.

### منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۶) فرهنگ بزرگ سخن. چاپ چهارم، تهران: سخن.
- برزگر، حسن و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۶). نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، ۸ (۱)، ۵۸-۴۱.
- چراغی، زهرا و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۲). طبقه‌بندی افعال زبان فارسی براساس ساخت رویدادی و نمودی. پژوهش‌های زبانی، ۲۴ (۴)، ۶۰-۴۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دستان، مرتضی؛ زینب محمدابراهیمی؛ راضیه مهدی‌بیرق‌دار و بلقیس روشن (۱۳۹۵). نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو برپایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی. دوامنامه جستارهای زبانی، ۷ (۳)، ۸۶-۶۹.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۶). ارتباط صوری و معنایی نمود در زبان فارسی. مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران، (صص. ۲۶۰-۲۴۴). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). نمود استمراری در فارسی معاصر. فنون ادبی، ۴ (۱)، ۹۲-۷۹.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، مترجم: مهدی سمایی. تهران: نشر مرکز.

### References

- Beavers, J. (2008). Scalar Complexity and the Structure of Events. In: J. Dölling & T. Heyde- Zybatow, (Eds.), *Event Structures in Linguistic Form and Interpretation*, (pp. 245-265). Mouton de Gruyter, Berlin.
- Comrie, B. (1976). *Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems* (Vol. 2). Cambridge University Press.
- Chen, P. (1988). Lun Xiandai Hanyu shijian xitong de sanyuan jiegou [On tripartite organization of the temporal system in Modern Chinese]. *Zhongguo Yuwen [Studies of the Chinese Language]*, 1988.6, 401-422.

- Croft, W. (2012). *Verbs: aspect and causal structure*. Oxford university press.
- Dowty, D. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*, Reidel, Dordrecht.
- Filip, H. (1999). *Aspect, eventuality types and noun phrase semantics*. New York.
- Hay, J. (1998). *The Non-Uniformity of Degree Achievements*. presented at the 72<sup>nd</sup> Annual Meeting of the LSA, New York, NY.
- , C. Kennedy & B. Levin (1999). Scalar Structure Underlies Telicity in 'Degree Achievements'. *SALT* 9, 127-144.
- Kennedy, C. (2001). Polar Opposition and the Ontology of 'Degrees'. *Linguistics and Philosophy*, (24), 33-70.
- (2007). Vagueness and grammar: The semantics of relative and absolute gradable predicates. *Linguistics & Philosophy*, (30), 1-45.
- & B. Levin. (2008). Measure of change: the adjectival core of degree achievements. In: L. McNally & Ch. Kennedy (Eds.), *Adjectives and Adverbs: Syntax, Semantics and Discourse*, (pp. 156-182). Oxford & New York: Oxford University Press.
- Klein, W. (2003). *Time in language*. London: Rutledge.
- Krifka, M. (1998). The Origins of Telicity. In: S. Rothstein (Ed.), *Events and Grammar*, (pp. 197-235). Kluwer, Dordrecht,
- (2001). The mereological approach to aspectual composition. handout of the talk given at the conference. 'Perspectives on Aspect', University of Utrecht, December 12-14. Available at <http://amor.rz.hu-berlin.de/h2816;3x/>
- Leech, G. N. (1971). *Meaning and the English Verb*. London: Longman.
- Levin, B. (1999). Objecthood: an event structure perspective. *Chicago Linguistic Society (CLS)*, 35.1, (pp. 223-247). Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Olsen, M. B. (1994). The semantics and pragmatics of lexical aspect features. *Studies in the Linguistic Science*, 24.1-2, 361-375.
- (1997). *A Semantic and Pragmatic Model of Lexical and Grammatical Aspect*. New York: Garland.
- Rappaport Hovav, M. & B. Levin (2010). Reflections on manner/result complementarity. In: Malka Rappaport Hovav, Edit Doron & Ivy Sichel (Eds.), *Lexical Semantics, Syntax, and Event Structure*, (pp. 21-38). Oxford & New York: Oxford University Press.
- Rothstein, S. (2008). Verb classes and aspectual classification. *Structuring Events: A Study in the Semantics of Lexical Aspect*, (pp. 1-35). Oxford: Blackwell.
- Smith, C. (1997). *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Tenny, C. L. (1994). *Aspectual roles and the syntax-semantics interface* (Vol. 52). Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Vendler, Z. (1967). Verbs and times. In: Z. Vendler (Ed.), *Linguistics in philosophy*, (pp. 97-121). Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Verkuyl, H. J. (1972). *On the Compositional Nature of the Aspects*. Foundations of Language, Supplementary Series, Vol. 15. D. Reidel, Dordrecht.
- (1993). A Theory of Aspectuality: The interaction between Temporal and A temporal Structure. *Cambridge Studies in Linguistics*, 64.

----- (1998). *Tense, aspect and aspectual composition*. in UiL OTS Working Papers, February.

Xiao, R. & T. McEnery (2004). *Aspect in Mandarin Chinese: A Corpus-Based Study*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

